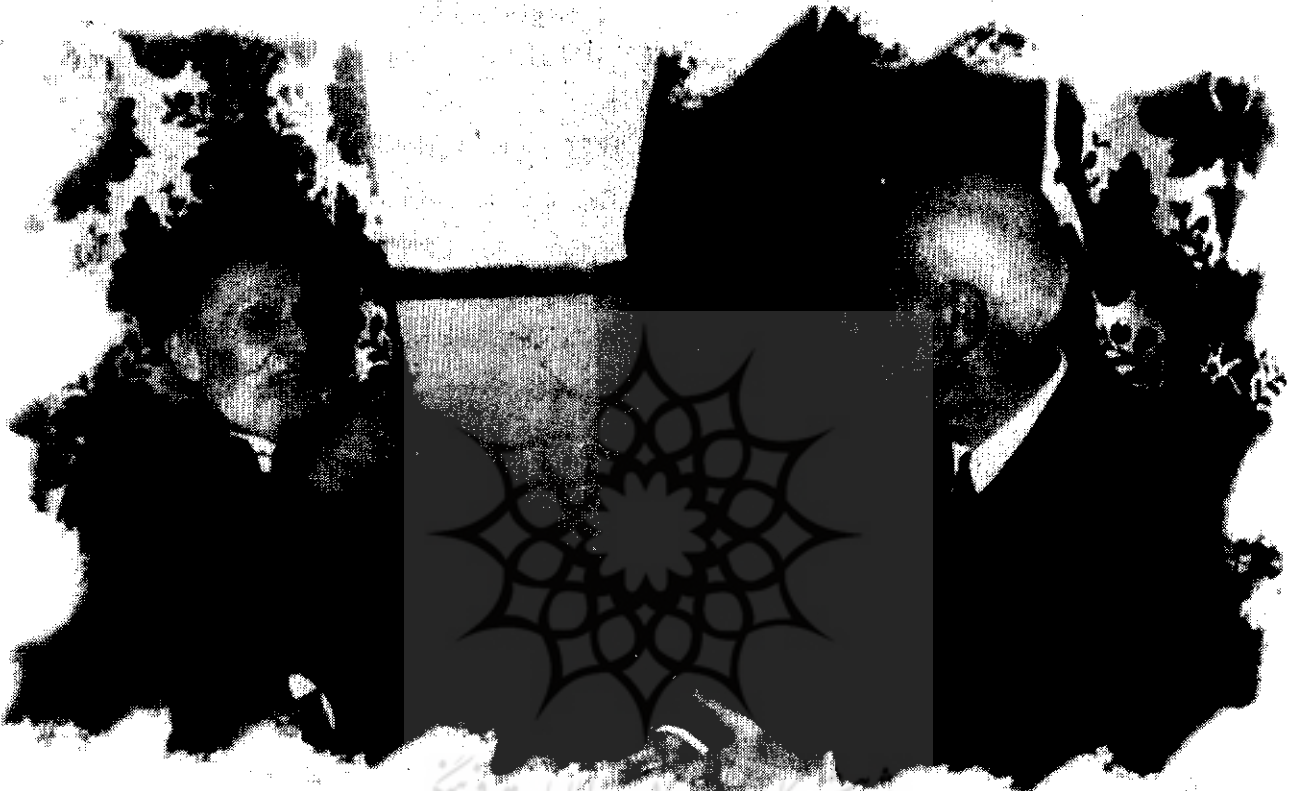


در هر شماره مجله تاریخ را بخوانید

مجله تاریخ

ویژه نسلهای گذشته، حال و آینده

نفس انگاشت که در سینه ما جا تنگ است
رفت و برگشت سراسیمه که دنیا تنگ است



◆ آیت الله کاشانی، از مجلس موسسان تا کورنگی مرداد ۲۸

◆ سقوط دیوار برلین

◆ ظهور دور فرانسوی ژاپنی ها

◆ ایتالیای به آلمان اعلان جنگ داد





آیت‌اله کاشانی

از مجلس مؤسسان تا کودتای ۲۸ مرداد

♦ احسان فاتح زاده

باشد. همه می‌دانند که در این روز کودتای مشترک سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس تحت عنوان عملیات آژاکس یا چکمه به پیروزی رسیده و دولت ملی دکتر مصدق ساقط شد. هدف از برنامه آژاکس یک اقدام مشترک بود. این برنامه شاه، وینستون چرچیل و آنتونی ایدن نخست‌وزیر و وزیر خارجه انگلیس، آیزنهاور و جان فاستردالس رییس جمهوری و وزیر خارجه آمریکا و سازمان سیا را در بر می‌گرفت. کریمت زوزولت عامل سازمان سیا در تهران در کتاب معروف خود تحت عنوان 'کودتا در کودتا' صراحتاً بر این مساله تاکید می‌ورزد که 'مقصود این اتحاد، برانداختن

همواره مسایلی را علیه و له هم مطرح ساخته‌اند. در ۵۰ سال اخیر ماه مرداد، ماه کودتا، کشمکش‌های سیاسی وزمان تهمت زدن و خط و نشان کشیدن سیاستمداران، احزاب و گروه‌های سیاسی علیه هم بوده است. این کشمکش دارای ابعاد داخلی و خارجی بوده و علاوه بر ایران، کشورهای انگلیس و آمریکا را نیز شامل می‌شود زیرا آنچه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران روی داد یک حادثه صرفاً داخلی نبود که توسط ایرانی‌ها صورت گرفته باشد بلکه اقدامی علیه نیروهای مردمی و ملی بود که در سایه همکاری و هماهنگی داخلی‌ها و خارجی‌ها تحقق یافته و توانست با پیروزی همراه

آیت‌اله سید ابوالقاسم کاشانی و دکتر محمد مصدق دو چهره شاخص و تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران هستند که در دوران پهلوی اول و پهلوی دوم و در مقاطع حساسی از تاریخ ایران به ایفای نقش پرداخته‌اند. آنها از زمانی که پهلوی اول در صدد برآمد با ساقط کردن سلسله قاجار قدرت را در دست گرفته سلسله پهلوی را مستقر سازد تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که پهلوی دوم با کمک قدرت‌های خارجی موقعیت خود را تثبیت کرد رقابتی شانه به شانه داشتند. حتی امروز نیز در حالی که بیش از ۲ دهه از سقوط پهلوی‌ها می‌گذرد طرفداران این دو سیاستمدار دست از رقابت با یکدیگر بر نداشته و

نخست‌وزیر ایران، دکتر محمد مصدق بود.

در رابطه با کودتا، دست‌اندرکاران و مسایل پشت‌پرده آن، اسناد و مدارک بسیاری منتشر شده و تحلیل‌ها و کتاب‌های مختلفی طی این سال‌ها ارایه گردیده است. جالب توجه است که طرفداران دکتر مصدق و جبهه ملی همواره مظفر بقایی و آیت‌الله کاشانی و جناح وابسته به آنها را مقصر دانسته و متهم به همکاری با کودتاچیان و دربار می‌کنند در سوی دیگر نیز، جناح مقابل، دکتر مصدق و دوستانش را به خیانت متهم کرده و می‌گویند که در شکل‌گیری این کودتا نقش داشته‌اند. کشمکش به گونه‌ای است که فرزندان و طرفداران آیت‌الله کاشانی او را رهبر نهضت ملی دانسته و معتقدند که او در راس امور قرار داشت. اما جبهه ملی و یاران مصدق نیز بر این مساله تاکید می‌ورزند که از آن‌جا که دکتر مصدق نخست‌وزیر و نماینده مجلس بوده، رهبر نهضت ملی است. در این میان برخی هم شوروی و حزب توده را که خود را از جریانات کنار کشیده و نقش به‌سزایی در آشفته کردن اوضاع داشتند مقصر می‌دانند. به هر حال، کودتایی با حمایت و هدایت بیگانگان در ایران به راه افتاد و با ساقط کردن یک دولت مردمی و ملی به پیروزی می‌رسد به طوری که پس از موفقیت کودتا، مقامات آمریکا و انگلیس برای سقوط دکتر مصدق هورا می‌کشند و شاه کلیه دست‌اندرکاران داخلی و خارجی را تشویق کرده و نظامیان را ارتقا درجه می‌دهد. جالب توجه است که برخی از نظامیانی که در کودتا ۲۸ مرداد دست داشته و ترفیع درجه گرفته بودند در جمهوری اسلامی به مسوولیت‌های نظامی گمارده می‌شوند که در این رابطه می‌توان از سرلشکر قره‌نی و سرهنگ رحیمی نام برد.

البته در این ارتباط نقطه نظر آنتونی ایدن نخست‌وزیر و وزیر خارجه پیشین انگلیس نیز حایز اهمیت است. وی در خاطرات خود می‌نویسد: خیر سقوط مصدق هنگامی به من رسید که دوران نقاهت را می‌گذراندم. آن شب با خیال راحت شادمانه خوابیدم.

حوادث پس از کودتا نیز می‌تواند به خوبی چهره‌ی طرفداران و مخالفین را آشکار سازد و به نظر نمی‌رسد نیازی به تفسیرها و تحلیل‌های غیر واقعی باشد. زیرا در شرایطی که دکتر مصدق در زندان دژبان به سر برده و یارانش در بازداشتگاه‌ها

بودند ۴ روز پس از کودتا آیت‌الله کاشانی به همراه دکتر مظفر بقایی که در قتل افشار طوس رییس شهربانی دولت دکتر مصدق نقش داشت، شمس قنات آبادی، نادعلی کریمی و حایری‌زاده با سپهبد زاهدی نخست‌وزیر ملاقات می‌کند.

ایران در عصر حاضر شاهد ۲ کودتای نظامی موفق و چندین کودتای ناموفق بوده که در هر دو کودتا کشورهای خارجی از جمله انگلیسی‌ها نقش داشتند، اولین کودتا در سال ۱۲۹۹ روی داد که گفته می‌شود ژنرال آبرونساید انگلیسی در ایجاد هماهنگی و تحریک کودتاچیان و در حقیقت یافتن رضاخان میرپنج و به پیش راندن او نقش به‌سزایی ایفا کرده است. کودتای ۱۲۹۹ به دخالت ارتش در امور سیاسی و پیدایش و رشد رضاخان در صحنه سیاسی کشور منجر شده و در نهایت به بنیانگذاری سلسله پهلوی انجامید.

دومین کودتا را در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاهد بودیم که هدف از آن نیز تقویت و تحکیم موفقیت محمدرضا شاه پهلوی بود که در شهریور ۱۳۲۰ قدرت را در دست گرفته بود. کودتای اول به سقوط قاجاریه و کودتای دوم به تحکیم سلسله پهلوی و افزایش حضور آمریکا در ایران انجامید اما جالب توجه است که در حوادثی که پس از این دو کودتا در کشور روی می‌دهد جای پا و نقش آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی و دکتر محمد مصدق را می‌توان دید.

رضاخان سردار سپه پس از شکست پروژه جمهوری خواهی در صدد خلع پد از قاجاریه بر آمده و برای مشروعیت بخشیدن به این طرح به جلب رضایت مجلس شورای ملی و مجلس موسسان روی می‌آورد. در آن زمان دکتر مصدق نماینده

آیت‌الله کاشانی
عضو مجلس
موسسانی بود که
به روی کار آمدن
سلسله پهلوی
مشروعیت بخشید

مردم تهران در مجلس شورا بوده و آیت‌الله کاشانی نیز نمایندگی همین مردم را در مجلس موسسان عهده‌دار بود. ولی آنچه در این میان حایز اهمیت است مواضع هر یک از آنها در قبال پادشاهی رضاخان سردار سپه است.

در سال ۱۹۲۰ زمانی که انگلیسی‌ها قیومیت عراق را در دست داشتند عده‌ای از علمای شیعه علیه نظامیان انگلیسی فتوا داده و انقلابی را به راه می‌اندازند که با حمایت مردم همراه بود ولی از آن‌جا که انگلیس مایل به روی کار آمدن یک دولت و رژیم شیعی و مذهبی در عراق نبود سیاست سرکوب را پیش می‌گیرد. پس از شکست انقلاب ۱۹۲۰ بر اساس توافقی که صورت می‌گیرد عده‌ای از علما و روحانیون به ایران تبعید می‌شوند که در میان آنها حضرات آیات حایری یزدی و حاج میرزا حسن نایینی دیده می‌شوند که حضورشان در ایران با استقبال پرشور مردم مواجه می‌شود. آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی نیز همراه این عده از عراق به ایران تبعید می‌شود و در حقیقت پس از بازگشت تعدادی از علما به عتبات عالیات در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی، وی به حضور در ایران ادامه می‌دهد.

با طولانی شدن سفر احمد شاه قاجار به فرانسه، رضاخان سردار سپه و حامیانش پروژه تغییر سلطنت را به اجرا در می‌آورند. در همین راستا در نهم آبان ۱۳۰۴ جلسه تاریخی مجلس شورای ملی برای تغییر سلطنت تشکیل می‌شود که در آن فقط تنی چند از نمایندگان به مخالفت بر می‌خیزند که از جمله آنها باید به آیت‌الله مدرس، دکتر محمد مصدق و تقی زاده اشاره کرد. دکتر محمد مصدق در بخشی از نطق معروف خود صراحتاً اعلام می‌دارد: "من اگر سرم را ببرند، قطعه قطعه و ریزریزم کنند به این شکل حکومت رای نخواهم داد."

رضا شاه اگر چه از مجلس شورای ملی رای مورد نظر را می‌گیرد، ولی بعدها دکتر مصدق را توقیف و به بیرجند تبعید می‌کند، ولی در حالی که دکتر مصدق و بقیه مخالفین رضاشاه در مجلس دچار مشکل می‌شوند اما آیت‌الله کاشانی در انتخابات مجلس موسسان به نمایندگی از تهران انتخاب می‌شود. هدف از تشکیل این مجلس، مشروعیت بخشیدن به تغییر سلطنت بود. به گفته حسین مکی، لیست نمایندگان تهران را شهربانی

تهیه کرده و کسانی که به تغییر سلطنت در مجلس شورای روی موافقی نشان نداده بودند انتخاب نشدند. او در کتاب تاریخ بیست ساله می نویسد "منتخبین مجلس موسسان غالباً دارای حسن شهرت و سوابق روشن که مورد انتخاب عمومی باشند نبوده و مردم آنها را به خوبی نمی شناختند. در چنین انتخاباتی آیت الله کاشانی به همراه داور، تدین، سلیمان میرزا، امین الضرب و احتشام زاده از تهران راهی مجلس موسسان می شود که وظیفه اش تغییر قانون اساسی به نفع خاندان و سلسله پهلوی بود. آیت الله کاشانی در رای گیری برای ریاست مجلس موسسان ۲ رای آورده و به عضویت شعبه پنجم مجلس در می آید.

از مصوبات مجلس موسسان، انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی و تغییر برخی مواد قانون اساسی و متمم آن به نفع سلسله پهلوی بود. این مجلس در شرایطی راه را برای پادشاهی رضاخان سردار سپه هموار کرد که پس از تحکیم پایه های قدرت، رضاشاه دستور تبعید مدرس و مصدق را که مخالف او بودند صادر می کند.

مقطع دوم از تاریخ ایران که دکتر مصدق و آیت الله کاشانی به نوعی در کنار هم قرار می گیرند دوران نهضت ملی است. پس از شهریور ۱۳۲۰ که ایران به اشغال متفقین درآمد آیت الله کاشانی به اتهام همکاری با آلمانی ها توسط انگلیسی ها تبعید می شود. او بارها به دلیل حمایت از این نهضت و دکتر مصدق از سوی نواب صفوی مورد انتقاد قرار گرفته و رهبر فداییان اسلام او و آیت الله بروجردی را نفی می کند. در کابینه دوم محمد ساعد آیت الله کاشانی از ایران تبعید می شود و دکتر مصدق و طرفدارانش که مخالف انتخابات دوره شانزدهم مجلس بودند. جبهه ملی را تشکیل می دهند. در این سال ها ایران تحت الشعاع مساله نفت قرار داشته و علاوه بر کشمکش با کمپانی نفت ایران و انگلیس، شوروی نیز خواستار نفت شمال بود. تا این که در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در کابینه حسین علا و در مجلس شانزدهم قانون ملی شدن صنعت نفت

به تصویب می رسد.

پس از سقوط علا، دکتر محمد مصدق در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست وزیری برگزیده می شود. او در مجلس اعلام می کند برای حفظ قانون اساسی من آن قدر که تاب و توان تحمل رنج و مشقت و تبعید و زندان را داشته ام تا سر حد مرگ به ملت حق شناس ایران آزمایش وفاداری داده ام. من از سنین جوانی تا امروز خدمتگزار مردم بوده ام و به سهم ناچیز خویش برای حفظ اصول قانون اساسی رنج سخت ترین حوادث را بر خود خریده ام. دکتر غلامحسین مصدق فرزند دکتر محمد مصدق می گوید: پدرم خواستار آن بود که شاه سلطنت کند و نه حکومت. او به شاه گفته بود شما باید حساب خودتان را از حساب پدرتان جدا کنید زیرا اگر به کارهای او بخواهید ادامه دهید ورشکست خواهید شد.

دوران حکومت مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ طول می کشد تا این که با این کودتا سرتگون می شود. در این دوران رابطه مصدق و کاشانی نوسان داشت ولی عاقبت به تیره گی گرایید و دو طرف در مقابل هم صف بندی کردند.

دکتر مصدق که از سوی طرفداران بقایی و آیت الله کاشانی متهم به همکاری با کمونیست ها و توده ای ها می شود معتقد بود برای شکست کمونیسم، اصلاحات لازم است و برای انجام اصلاحات، وجود پول ضروری است. لذا برای به دست آوردن پول، ملی کردن نفت حیاتی است. اگر چه مجلس، قانون ملی شدن صنعت نفت را در سال ۱۳۲۹ تصویب می کند ولی یکی از مسایلی که همواره پس از شهریور ۱۳۲۰ مطرح بوده موضوع نفت بوده است. درخواست شوروی برای نفت شمال و حوادثی که در این ارتباط روی داد نشان از شرایط حاد جامعه و رقابت احزاب و گروه ها داشت. در همان سال ها آیت الله کاشانی به حالت تبعید در خرم آباد لرستان به سر می برد. در این ارتباط نقل ۳ تلگراف از او خطاب به رییس ستاد ارتش که در بهمن ماه ۱۳۲۷ مخابره گردیده

حایز اهمیت است. با مطالعه این تلگراف ها می توان به روحیه او پی برد. تلگراف های مزبور در شرایطی مخابره شده اند که جامعه در تلاطم به سر برده و فاصله ها با دربار روز به روز بیشتر می شد.

متن تلگراف ها به این شرح است:

۱- کبیه تلگراف رمز ۱۲۱۱-۲۷/۱۱/۲۱ فرمانده لشکر ۵ از لرستان تیمسار ریاست ستاد ارتش، محترماً معروض می دارد دو تلگراف آقای کاشانی را ذیلاً به عرض می رساند:

اول: جناب آقای تیمسار سپهبد رزم آرا ریاست ستاد ارتش دام اقباله، مصالح عالیه مملکت مقتضی تقویت این خادم بی شائبه مملکت بوده. در هر حال، مقرر فرمایند در خرم آباد آزادباشم. قول قطعی به عدم هیچ گونه مداخله و تحریکی می دهم. سید ابوالقاسم کاشانی

۲- ستاد ارتش؛ عین تلگراف آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی به شرح زیر معروض می گردد: در این موقع که حکومت نظامی تهران مستقر گردیده و به مناسباتی بودن اینجانب را در تهران مقتضی نمی دانند لذا متمنی است اجازه فرمایند که به یکی از کشورهای عری مسافرت نمایم. سرتیپ بهرامی

۳- عین تلگراف سید ابوالقاسم کاشانی از عرض می گذرد: سرای ضرابی، تجارخانه ی ناجی، نور چشم آقا مصطفی. سالم هستم. ان شاء الله همگی سالم می باشند. شب حرکت از بازار ۱۰ هزار تومان آوردند. در صندوق خانه دست چپ تنباکوهاست. چهارصد و پنجاه تومان به والدهی ابوالحسن، چهارصد تومان به والده معالی، سیصد تومان به والدهی سالمی، یکصد و پنجاه تومان به آقای معالی، چهل تومان به والده عامره، هشتصد تومان به قصاب و هفتصد تومان به نانوا که طلبکارند بدهید. ضمناً صندوق خانه و گنجینه ها را مهر و موم نمایند. مورخه ۲۷/۱۱/۲۱

تغییر در مجله تاریخ

یکی از خواسته های خوانندگان گرامی، آرايه بخش هایی از تاریخ ایران در مجله تاریخ بود. به همین دلیل در صدد بر آمدیم از این پس در هر مجله تاریخ، بخشی از تاریخ ایران را نیز منعکس کنیم.